



مجیدی مینوی



# لزوم اهتمام در چاپ کردن کتاب مولانا به طریق تصحیح انتقادی

## اشاره

چاپ مقالات بزرگان و سرآمدان حوزه تحقیق و تصحیح و احیای نسخه‌های خطی، هر چند سالها قبل به چاپ رسیده باشد، برای محققان جوان سودمند و آموزنده است. مقام علمی و تحقیقی شادروان استاد مجیدی مینوی بر کسی پوشیده نیست. دقت نظر ایشان در تصحیح متون زبانزد عام و خاص است. آینه میراث بر خود فرض می‌داند نام و یاد ایشان را زنده نگاهداشته و آیندگان را با پژوهشهای پیشینیان و مفاخر علمی کشور آشنا سازد.

## آینه میراث

نوشته‌اند، نه آنچه در طول سالیان متمادی از زمان مؤلف تا به امروز، بر حسب تصرفات عمدی و سهوی نساخ و خوانندگان در این کتب راه یافته و کتاب‌ها را به صورتی درآورده است که صاحبان آنان اگر آنها را ببینند، باز نمی‌شناسند.

مردی به نام عبداللطیف عباسی که یک فرهنگ لغات مثنوی از او در دست داریم، سالها هم خود را مصروف تصحیح و تنقیح مثنوی کرده بود و نسخه‌ای از مثنوی داشت که هر جا می‌رفت، آن را با خود می‌برد، و هر جا نسخه‌ای از مثنوی می‌یافت، آن را با نسخه خویش مقابله می‌کرد و بدین قرار ۸۵ نسخه را مقابله و به خیال خود متن را تصحیح کرده بود. ولی شیوه کار این مرد، همان شیوه کار معمول طلاب مدرسه در قرون اخیر بود، که نسخه به اصطلاح خودشان «اوعی و اجمع» فراهم می‌یاورند، یعنی هر چه را در همه نسخه‌ها یافت می‌شود در یک نسخه جمع کنند و متنی تهیه کنند که جامع همه نسخ باشد، خواه آنچه در این جامع نسخ موجود و مضبوط و مندرج است، از صاحب کتاب باشد و خواه اضافات و الحاقات و تغییرات و تبدیلات دیگران باشد، و بنده نسخه‌ای از این تصحیح (شاید متن اصلی عبداللطیف عباسی) در کتابخانه مرحوم حاج سید نصرالله تقوی دیدم و خبر آن را چهل و پنج شش سال پیش این از برای مرحوم قزوینی نوشتم.

مثنوی‌های دیگری هم که در دست ماست، اگر چه با هشتاد و پنج نسخه مقابله نشده باشد، همه از همین قبیل است. یعنی آنها که این

## بشنو این نی چون شکایت می‌کنم!

این شکایت کننده، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است و شکوه او از ما مردم است که کتاب‌های او را چنانکه باید و شاید به طبع نرسانده‌ایم. نه یک مثنوی صحیح داریم، نه یک دیوان شمس تبریزی صحیح، کتاب‌های دیگر ادبی بزرگ هم که داریم به همین حال است، نه شاهنامه صحیح، نه کلیات سنایی صحیح، نه کلیات سعدی صحیح، نه دیوان حافظ صحیح، نه خمسه نظامی صحیح. و مراد بنده از صحیح آن است که نزدیک باشد به آنچه گویندگان و نویسندگان اینها گفته و





نسخ را نوشته یا به چاپ رسانیده‌اند، در بند اصالت و صحت ابیات نبوده‌اند. چاپ‌های متداول ایران را همه می‌شناسند، چاپ علاءالدوله است و چایی که میرزا محمود خوانساری از روی چاپ علاءالدوله کرده است و چاپ‌هایی که به خط نسخ یا نستعلیق در هندوستان از روی همان چاپ علاءالدوله کرده‌اند، چاپ احمد وقار پسر مرحوم وصال است و چایی که دیگری به همین شیوه چاپ وقار کرده ولی آن چاپ نیست و آن را «وقار تقلبی» می‌توان نامید؛ و چاپ مرحوم حاج محمد رضانی؛ چاپ مرحوم نیکلسن که از ۱۹۲۵ به بعد در لایتن منتشر شد و دو چاپ عکسی که در ایران از روی آن کرده‌اند، و چاپ بروخیم.

در چاپ علاءالدوله، دقتی از برای ممیز ساختن ابیات اصیل از ابیات الحاقی شده بود، بدین معنی که بعد از آنکه تمام کتاب را (معلوم نیست از روی کدام متن) با مرکب چاپ نوشته بوده‌اند، نسخه‌ای خطی قدیم به دست چاپ کنندگان آمده بوده، و آن متن نوشته شده را با این نسخه قدیم مقابله کرده بوده و اختلافات را در حواشی و بین سطور قید کرده و (بالاخر از همه) روی ابیاتی که در آن نسخه قدیم وجود نداشته است لفظ خا، ابتدای کلمه خارج، را نوشته بوده‌اند تا خواننده بداند که این بیتها در آن نسخه قدیم نیست و در اینکه از گفته مولانا باشد، شکی هست. ولیکن غالب کسانی که با این چاپ مثنوی سرو کار دارند، از این نکته غافل‌اند و ابیات را همان طور که در ابتدا کاتب نوشته بوده است می‌خوانند (مثلاً بانگ نای آقای جمال‌زاده و فرهنگ لغات آقای سید صادق گوهرین و غیره). در چاپ میرزا محمود خوانساری هم قاعده چاپ علاءالدوله رعایت شده است.

مرحوم نیکلسن در ابتدا که شروع به چاپ متن مثنوی کرد، اساس کار خود را بر پنج نسخه خطی و یک نسخه چایی قرار داده بود. دفتر اول و دوم و قسمت اعظم دفتر سوم را بر مبنای مقابله این پنج نسخه تهیه کرده بود. نسخه کامل مورخ ۷۱۸ در موزه بریتانیا، نسخه کامل مورخ ۷۴۴ در مونیخ، نسخه‌ای متعلق به خودش کامل و مورخ ۸۴۳، نسخه دفتر اول در موزه بریتانیا از اوایل قرن هشتم، نسخه دفتر دوم در مونیخ از ۷۰۶ هجری. از نسخه‌هایی که بسیار قدیم و معتبر است و در ترکیه و قاهره محفوظ است، خبری نداشت تا دفتر اول و دوم چاپ او منتشر شد و مرحوم پروفیسور ریتز مقاله‌ای در انتقاد آن چاپ نوشت و در این مقاله خبر از پنج نسخه مثنوی داد که سه تا کامل است و همه نسخه‌های قدیم و معتبر است و بایست نیکلسن از آنها استفاده کرده باشد. تا آن وقت نیکلسن ابیات ۱ تا ۲۸۳۶ از دفتر سوم را هم به همان شیوه دفتر اول و دوم چاپ کرده بود، چاپ را متوقف کرد و از ریتز عکس آن نسخ را خواست و او و سایرین تهیه کردند و برایش فرستادند. این نسخه‌ها عبارت بود از: نسخه‌ای از تمام کتاب در قونیه مورخ ۶۷۷، نسخه‌ای تمام مال ظهیر افندی مورخ ۶۸۷، نسخه‌ای تمام در کتابخانه قاهره

مورخ به ۷۶۸، نسخه‌ای حاوی دفتر اول فقط مورخ ۶۸۰ در کتابخانه مسجد نافذ پاشا و نسخه‌ای فقط از دفتر ششم مورخ ۶۷۴ در قاهره. نیکلسن بعد از آنکه این عکس‌ها را به دست آورد، تمام آنچه را که قبلاً چاپ کرده بود، بار دیگر با این نسخه‌ها مقابله کرد و اختلاف‌ها را ثبت کرد و در آخر دفتر سوم و چهارم به طبع رسانید و کسانی دیده‌ام که یا چاپ نیکلسن کار کرده‌اند و از این جداول اختلاف قرائات غفلت کرده‌اند. اگر دفتر اول و دوم و آن مقداری از دفتر سوم مثنوی در چاپ نیکلسن را به دقت ملاحظه فرمائید، می‌بینید در پای صفحات ابیات زیادی از نسخه خطی متعلق به خودش و از مثنوی چاپ بولاتی نقل کرده است که در چهار نسخه دیگرش نبوده است. ولی در آن مقدار دیگری از مثنوی که بعد از دسترس یافتن به عکس‌های نسخه‌های قدیم‌تر تصحیح و چاپ کرده است، دیگر این ابیات منقول از چاپ بولاتی و نسخه ملکی خود آن مرحوم کمتر یافت می‌شود و متن بالتمام براساس نسخه قونیه که مورخ ۶۷۷ است، بنا نهاده شده با ذکر اختلافات که از سایر نسخه‌ها به دست آمده است. خود نیکلسن می‌گوید اضافات و الحاقاتی که دیگران کرده‌اند در نسخه مثنوی چاپ بولاتی در دفتر اول و دوم به صد و چهل بیت می‌رسد و آنچه در چاپ طهران از این ابیات ملحق و غیر اصیل موجود است در همان دفتر اول و دوم به هشتصد بیت بالغ می‌شود و این ابیات در نسخه‌های قدیم نیست. علاوه بر این در سراسر مثنوی تقریباً بیتی نیست که آن را همه نسخ به یک شکل نوشته باشند، بدین معنی که اختلاف قرائت در بین نسخه‌ها تقریباً به کلیه ابیات مثنوی راجع می‌شود. حتی دو بیت ابتدای مثنوی را هم تغییر داده‌اند، و در چاپ‌های متداول - حتی در چاپ نیکلسن قبل از آنکه آن را از روی جدول اختلاف قرائات تصحیح کنید - این طور آمده است:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند

از جدایی‌ها شکایت می‌کند

کز نیستان تا مرا بپزیده‌اند

از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

و صحیح این دو بیت در نسخه‌های قدیم تا صد و پنجاه سال،

دویست سال پس از فوت مولانا همیشه این طور ضبط شده است:

بشنو این نی چون شکایت می‌کند

از جدایی‌ها حکایت می‌کند

کز نیستان تا مرا بپزیده‌اند

در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

از نی شکایت کننده ظاهراً مراد شخص مولاناست (نیکلسن این را در شرح خود گفته بوده) ولی به هر حال انسان ابتدا شکایت نی را می‌شنود، و مولوی می‌گوید «بشنو و ببین که نی چگونه شکایت می‌کند» سپس می‌گوید: «این شکایت به علت این است که حکایت از



جدایی می‌کند، گفتار او این است که از زمانی که مرا از نیستان بریده‌اند در نقیر من، در ناله من، مرد و زن ناله خود را ادا کرده‌اند و مرا وسیله بیان شکایت خویش قرار داده‌اند».

کسانی که صد و پنجاه، دویست سال بعد از عهد مولانا این ابیات را خوانده‌اند، معنی گفته او را نفهمیده و در آن دو بیت تغییری مطابق سلیقه کج و فهم ناقص خود داده‌اند و حالا این دو بیت بدین صورت مشهور شده است و نمی‌شود آنها را از مغز مردم مثنوی‌خوان خارج کرد. به عنوان نمونه چند مثالی از الحاقاتی که در مواضع مختلف مثنوی در چاپ بولاق (قدیم‌ترین چاپ‌ها) وجود دارد و آنها را نیکلسن در حواشی صفحات دفتر اول و دوم و قسمت عمده دفتر سوم آورده است نقل می‌کنم. از خواندن این‌ها بر هر کس که با زبان فارسی آشنایی کامل داشته باشد و با اشعار مثنوی انس گرفته باشد و قصد مکابره نداشته باشد، روشن می‌شود که این‌ها الحاقات دیگران است.

در داستان به سخن آمدن طفل در میان آتش، این دو بیت از چاپ بولاق نقل شده است:

گفت در پیش صنم باش سجده بر

تا ترا ناید ز آتش هیچ ضرر

بود زن ز اصحاب ایمان و یقین

کرد اعراض از سجود آن همین

این مسلم است که الحاقی است و چون معیوب بوده است، بعدها دیگری آن را تصحیح کرده بوده و در نسخه ملکی نیکلسن به صورت تصحیح شده‌اش آمده است:

گفت ای زن پیش این بت سجده کن

و نه در آتش بسوزی بی سخن

بود آن زن پاک دین مؤمنه

سجده بت می‌نکرد آن موقنه

نسخه نیکلسن در ۸۴۳ کتابت شده و معلوم است که چاپ بولاق مأخذی مقدم بر این تاریخ داشته است.

در قصه مردی که از دیدن عزرائیل لرزید و از سلیمان تقاضا کرد باد را امر دهد که او را به هندوستان ببرد، در چاپ بولاق این بیت اضافه شده بوده است:

چون شدم با امر حق هند را روان

قیض جاننش کردم اندر آن مکان

که صورت اصلاح شده آن در نسخه ملکی نیکلسن به این لفظ است:

چون به امر حق به هندوستان شدم

دیدمش آنجا و جانم بستدم

در قصه جانوران و شیر و خرگوش، این دو بیت را از چاپ بولاق در حاشیه آورده است:

نیست پایان این سخن را کن رجوع

شیر را خرگوش کرد در درد جوع

ماحصل خرگوش کرد مکرش نهان

قوم را اندیشه‌اش ناید عیان

در باب تأویل رکیک مگس، این سه بیت را از چاپ بولاق در حاشیه نقل کرده است:

ماند احوالت بدان طرفه مگس

کو همی پنداشت خود را هست کس

مست پر جوش بود بی کیف شراب

ذره ذاتش بدید چون آفتاب

گوش کرد او وصف شهبازان همان

گفت من عنقای و قتم بی گمان

و صورت اصلاح شده آن این است که از نسخه ملکی خود نقل کرده است:

ماند احوالت بدان طرفه مگس

که همین (همی) پنداشت خود را هست کس

از خود او سرمست گشته بی شراب

ذره خود را بدیده آفتاب

وصف بازان را شنیده در بیان

گفته من عنقای و قتم در زمان

هنوز در همان داستان پس از بیت:

ترک این شرب ار بگوئی یک دو روز

در کنی اندر شراب خلد پور

سه بیت اضافه به صورت قدیم‌ترش از چاپ بولاق نقل شده:

دان که این دنیای دون یک ساعت است

ترک آن کردن همیشه راحت است

ترک راحت بودنی را گوش کن

بعد از آن جام بقا را نوش کن

جیفة دنیا بکن بخش کلاب

جام پندار را بکن کسر و خراب

و صورت اصلاح شده این سه بیت را از نسخه ملکی خود چنین نقل کرده است:

یک دو روز چه که دنیا ساعت است

هر که ترکش کرد اندر راحت است

معنی الشرب<sup>۱</sup> راحة گوش کن

بعد از این جام بقا را نوش کن



بر سگان بگذار این مردار را

خرد بشکن شیشه پندار را

در داستان پیرچنگی و عمر، بیتی از چاپ بولاق نقل شده بدین صورت:

اهل عبرت رازها را گوش کند

غافلان آوازها را گوش کند

و آنچه از نسخه خود نقل کرده است، صورت اصلاح شده این است:

تیز گوشان رازها را بشنوند غافلان آوازها را بشنوند

در آنجا که مولوی تفاوت مقامها را در دو بیت بیان می کند که: در مقامی هست هم این زهرمار الی آخر، هشت بیت در نسخه ملکی نیکلسن موجود بوده است که در آنها مقامهای دیگر را با هم سنجیده اند:

در مقامی خار و در جایی چو گل

در مقامی سرکه در جایی چو مل

در مقامی خوف و در جایی رجا

در مقامی بخل و در جایی سخا

الی آخر. در داستان اندرز کردن صوفی خادم را در تیمار داشت

بهیمنه، باز نسخه چاپ بولاق سه بیت علاوه داشته است بدین صورت:

روح انسان بود نفس واحده روح حیوانی سفال جامده

عقل از نورش نگردد نشوه یاب حق علیم واللّه اعلم بالصواب

عقل را زین سود و سودا کار نبود کر مادرزاد را سرنا چه سود

که صورت اصلاح شده و نوتر آن از نسخه ملکی نیکلسن چنین

نقل شده است:

روح انسانی که نفس واحده است

روح حیوانی سفالی جامده است

عقل خرد از رمز این آگاه نیست

واقف این سر به جز الله نیست

عقل را اندر چنین سودا چه کار؟!

کر مادرزاد با سرنا چه کار

در همان قصه نسخه ملکی نیکلسن، شش بیت دیگر اضافه دارد که

حکایت از نگرانی صوفی در باب خر خود می کند:

گفت دم افسار او کوتاه میند

تا ز غلطیدن نیفتد خر به بند

گفت لاحول ای پدر چندین مثال

بهر خر چندین مرو اندر جوال

گفت بر پشتش فگن جل زود تر

ز آن که شب سرماست ای کان هنر

گفت لاحول ای پدر چندین مگو

استخوان در شیر چون نبود مجو

من ز تو استا ترم در فن خود

میهمان آید مرا از نیک و بد

لایق هر میهمان خدمت کنم

من ز خدمت چون گل و چون سوسنم

در قصه شکایت کردن اهل زندان پیش قاضی از دست آن مفلس

باز مولانا یک بیت گفته که:

گه خیال فرجه و گاهی دکان

گه خیال علم و گاهی خان و مان

بوالفضولی شش بیت در باب انواع خیالها در دنبال این بیت افزوده

که در نسخه ملکی نیکلسن بوده و او آنها را در حاشیه نقل کرده است.

در داستان ظاهر شدن زیرکی و فضل لقمان، در سه بیت از مزایا و

فواید محبت بحث شده است:

از محبت تلخها شیرین شود از محبت مسها زرین شود

از محبت دُردها صافی شود از محبت دردها شافی شود

از محبت مرده زنده می کنند از محبت شاه بنده می کنند

کسانی که خویشان را از مولانا عاقل تر و شاعرتر می دانسته اند، به

این شش نمونه از تأثیر محبت نخواستند اکتفا کنند، نه بیت دیگر هم

بر اینها اضافه کرده اند که بعضی از آنها این است:

از محبت خارها گل می شود وز محبت سرکه ها مل می شود

از محبت خار سوسن می شود بی محبت موم آهن می شود

از محبت سنگ روغن می شود بی محبت روضه گلخن می شود

از محبت نیش نوشی می شود بی محبت شیر موشی می شود

به این قیاس هر یک از خوانندگان این نوشته می تواند از این قبیل

بیتها بسازد که مثلاً:

از محبت کوه دریا می شود بی محبت بحر صحرا می شود

الخ. و این بیتها در نسخه ملکی نیکلسن آمده بوده است که او در

حاشیه نقل کرده است و همین بیتها در چاپهای ایران و هندوستان

هم آمده است در چاپ علاءالدین بالای نه بیت الحاقی حرف خا گذاشته

شده است به این معنی که اینها خارج از مثنوی و الحاقی است چون در

نسخه بسیار قدیمی که یافته بوده اند و با متن نوشته شده از برای چاپ

سنگی مقابله کرده اند نبوده است. در چاپ میرزا محمود خوانساری هم

همانطور این ابیات با علامت خا ممتاز است ولی خوانندگان مثنوی به

این علامت اعتنا نمی کنند.

در دفتر سوم در قصه عشق صوفی بر سفره تهی، این سه بیت از

چاپ بولاق نقل شده است در حاشیه:

بود ابراهیم را گلزار نار لیک نمرود عنود را زهر مار

سازد آتش را سمندر خاندان لیک مرغان را بود ضر و زیان

عاشقان را درد و غم حلوا شود ناکسان را لیک آن بلوا شود



در قصه مکر شیطان با قبیله قریش این سه بیت از چاپ بولاق در حاشیه نقل شده:

چون قریش را با وسالوس کرد او

مکر و افسون گفت: لازم شد غلو

لشکر اسلام را تشتیت کنیم

بیخ و بنیادش ز عالم برکنیم

چون که شد با قول او جمع سپاه

گشت آخر حیل‌هاش نقش تباه

در آنجا که مولوی حکایت می‌کند که اهل حسد در باب مثنوی گفتند تمام این کتاب پر از قصه است، بعد می‌گوید که کتاب الله هم پر است از اساطیر و افسانه‌ها، و کودکان خرد فهمش می‌کنند، در دنبال این بیت که:

ذکر یوسف ذکر زلف پر خمش ذکر یعقوب و زلیخا و غمش

آمده‌اند و یازده بیت دیگر بافته‌اند حاوی فهرست مندرجات قرآن:

ذکر آدم گندم و ابلیس و مار ذکر هود و نوح و ابراهیم و نار الخ. که نیکلسن این‌ها را از چاپ بولاق در حاشیه نقل کرده است.

در قصه عذر خواستن عاشقی به تلبیس و روی پوش و رد کردن معشوقه و عذر او را، از چاپ بولاق این دو بیت را نقل کرده است:

معجزه چیست از نبی؟ بوجهل سگ

دید و نفزودش از آن الا که شک

بوجهل را بود اعجاز رسول

چون عدو دین بد شد ناقبول

در دفتر چهارم آنجا که به ضیاءالحق حسام الدین خطاب می‌کند،

این چهار بیت را از چاپ بولاق نقل کرده:

مثنوی را جمله اصل و ابتدا خود توئی هم با تو باشد انتها

هم ترا عون ترا هم التجا شققت و بر سعد تو شد اتکا

استوا و گفت گوی مثنوی گر پذیرفتی همه هدیه نوی

عز و اقبال را قبول تو نشان چون توئی شاه دل و سلطان جان

در صفحه ۴۶۶ (دفتر چهارم) در حاشیه از حاشیه نسخه H نقل

می‌کند این دو بیت را:

سوی گورستان برفت آن شاه زود

گور را آن شاه در دم بر گشود

جادویها دید پنهان اندر او

صد گره بر بسته بر یک تار مو

و نویسنده آن دو بیت خود در دنبال آنها نوشته بوده است که: «این

دو بیت در بعضی نسخ دیده، لیکن ظاهر آن است که نه از جناب پیر

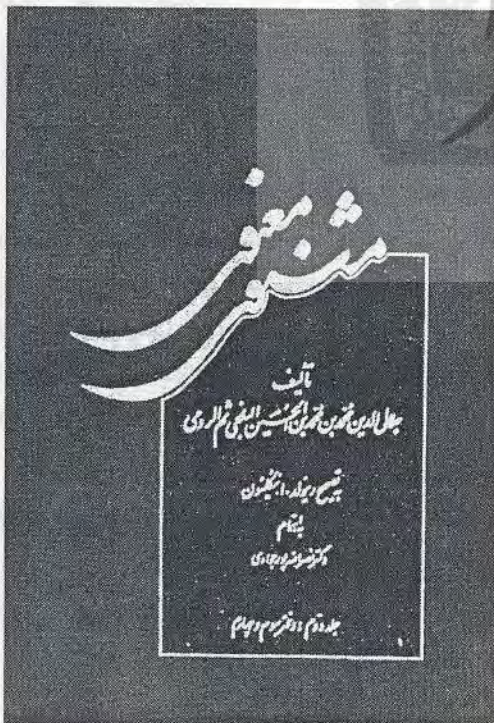
هست والله اعلم. اما در این معنی مناسبت دارد بنابراین در معنی تقدیر

خواهد کرد».

دیوان شمس تبریزی یا دیوان کبیر هم سرگذشتی بهتر از این نداشته است. فرزند مولانا، سلطان ولد، عده بسیار زیادی غزل به سبک غزل‌های مولوی گفته است که به صورت دیوان بزرگی چاپ شده است. مقداری از غزل‌های سلطان ولد هم نظیره‌هایی است که به استقبال غزل‌های والد خود ساخته بوده است.

این شیوه غزل سازی به روال غزل‌های مولانا در سرزمین روم در میان درویش‌های مولوی و اولاد و احفاد مولانا متداول شده بود و دو برابر دیوان غزلیاتی که از مولوی مانده (دیوان کبیر یا دیوان شمس تبریزی) غزلیاتی است که دیگران ساخته و در آنها به شیوه مولوی نام شمس تبریزی را گنجانده‌اند.

مرحوم فروزان فر، وقتی که در صدد چاپ کردن دیوان شمس تبریزی برآمد، از مردی موسوم به فریدون نافذ اوزلق که مدیر مؤسسه تاریخ طب در دانشگاه انقره است، خواهش کرد عکس نسخه‌ای را برای او بفرستد. فریدون نافذ عکس بزرگترین مجموعه‌ای از این غزلیات را که می‌توانست بیابد، گرفته فرستاد. دو نفر از دوستان ما، آقایان دکتر امیر حسن یزدگردی و دکتر حسین کریمان، از روی آن نسخه غزل‌ها را نوشتند و حاضر کردند تا مقابله و تصحیح شود. در این ضمن، بنده عکس سه نسخه بسیار معتبر از دیوان شمس از سه کتابخانه ترکیه فراهم آورده به طهران فرستادم. نسخه‌ای از قونیه، نسخه‌ای از افیون قره حصار، و نسخه‌ای از کتابخانه اسعد افندی از استانبول. دو ثلث از غزل‌هایی که در نسخه عکسی فریدون نافذ بود، در این سه نسخه اصلاً نیست. رمز این سه نسخه در چاپ مرحوم فروزانفر، قوه، قح، عد





قید کرده‌اند و تلفظ کلمات را مطابق زبان و شیوه تلفظ خود مولوی تشدید و پیش و زیر و زیر گذاشته‌اند (بیر، هیزم، بربط، و غیره) و خلاصه اینکه نسخه‌ای مصحح و بر مؤلف خوانده حاضر کرده بوده‌اند که این نسخه ۶۷۷ پانویس شده از روی آن است و پنج سال پس از فوت مولانا اختتام یافته و تهذیب و تزئین شده است. از برای تصحیح متن مثنوی، بهتر بگوییم «از برای چاپ کردن یک نسخه صحیح اصیل مثنوی که در آن شکی و تردیدی نباشد» همین یک نسخه کافی است ولی اگر بخواهیم با نسخی آنها را مقابله کنیم، هم همان نسخ ۶۷۴ تا ۶۸۷ که مذکور افتاد کافی است. این قدر مسلم است که چون مولوی بعد از ۶۷۲ دیگر در جزء احیا ظاهر نشده است، هر تغییری که در نسخه‌های مثنوی دیده شود، به دست دیگران داده شده است و اگر کسان دیگری باشند که بخواهند ببینند در این هفتصد ساله درویش‌های روم و نسخ و خوانندگان هند و ایران، چقدر مثنوی را (به عقیده ایشان) بهتر کرده‌اند و (به عقیده بنده) خراب کرده‌اند، همان نسخه‌های چاپی موجود کافی است. یک بار هم بیاییم آن مثنوی را چاپ کنیم که مولانا گفته است. تغییرات و اضافات و الحاقات دیگران در مثنوی به همین قدر که عرض شد، هم منحصر نبوده است. یک دفتر هفتم مثنوی هم در ترکیه یافت شد که قدیمترین نسخه آن مورخ ۸۱۴ است و ظاهراً در همان اوان جعل شده است و نسخه این دفتر هفتم را مرحوم محمد رضانی در آخر مثنوی چاپ خود به طبع رسانیده است که به هر حال آن هم در دسترس آن کسانی که کار جعل‌ها را می‌پسندند، هست و از آن هم محروم نیستند.

والسلام

است و اگر در مجلدات ده‌گانه این کتاب نظر بیندازید و ماخذ غزل‌ها را که در حاشیه پای صفحه ذکر کرده است بخوانید، خواهید دید که بیشتر غزل‌های مندرج در این دیوان کبیر را قو، قح، عد ندارد. یعنی که از مولانا نیست به دلیل این‌که سه نسخه معتبر قدیم آنها را ندارد. ترجمه‌ای که آقای عبدالباقی گلپینارلی از غزلیات مولانا به ترکی کرده است از روی نسخه اسعد افندی بوده، و بنابراین در آن ترجمه هم دو ثلث این غزل‌ها نیست. نسخه چستربیتی که یکی دیگر از ماخذ مرحوم فروزانفر بوده است نیز از همان نسخه‌های «لوعی و اجمع» بوده و بنابراین دارای مبلغ زیادی غزل‌های الحاقی مردود یا مشکوک فیه است. مرحوم فروزانفر چون آن همه غزل را از روی آن نسخه اولی که به دستش رسیده بوده است توسط آقایان یزدگردی و کریمان نویسانیده بوده، دیگر نخواسته است از آنها چشم ببوشد، آنها را با نسخه‌های دیگر مقابله کرده و ماخذ آنها را در حواشی ذکر کرده است. که باز همین کار لاقابل این فایده را دارد که از روی آن ما بدانیم کدام غزل‌ها مورد شک و تردید و یا به کلی مردود است. امیدوارم در منتخبی که آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی از این دیوان کرده است و عن‌قریب منتشر خواهد شد، از آن غزل‌های منسوب مردود مشکوک که قو، قح، عد آنها را ندارد، چیزی انتخاب نکرده باشد.

از دیوان بگذریم و به مثنوی باز گردیم. آن نسخه مورخ ۶۷۷ که در سر مزار مولانا در قونیه است خاتمه‌ای دارد و از آن مفهوم می‌شود که مولانا در چند ساله آخر عمر خویش با حضور «خلفه و خلیفته» (شاید مراد سلطان ولد و حسام الدین چلبی باشد) نسخه مثنوی را باز خوانی و مقابله کرده است. اگر در مصراع‌ی دو وجه به ذهن او خطور کرده باشد، آن دو وجه را، یکی را در متن و یکی را به صورت نسخه بدل در حاشیه،

#### پی‌نوشت:

۱. ظ: التری.

AyeneMiras@MirasMaktoob.com

MirasMaktoob.com